

بشماره و شش ماهه و اگر آب تن باشد و بکراول دفع نامی بر گشتن بر رفتن از بجای
بجای و بقیعین اجزای **حوقل** بقیعین بر متن رسوز بر شستن و از هر یک بر متن
حواصل مرغیت سفید بسیار و جبهه زایه های مرغیان جمع و حاصل **حجال** بالکله
البتن باشند تا از ارض لعل کوش و اوان و بر گشتن گوشت روی و مانده آن میان کوش
و بجای دیگر گشتن و جبهه آن و مقابله جزئی **حجل** با نخ قوت دانی که در میان وادی می شود
و حواله بر بدین معنی آمده و بکراول دفع یا جیح **حجم** با نخ حلال است نام که در رساله
۲۵ بنویسند هم که در قرآن آمده است شیری باشد که در جگر از شتر او بر استند
و اینجاست که شتر را در زمان جاهلیت با شترها و ناری و گوشت آن حرام دانستند و
و گوشت آن هم ظهره جهالت کرده این شتر است خود را در اصل حلال بوده است **حجم**
با نخ است و آورده آن که در حکم کردن و واجب کردن کار بر کسی **حجم** قاضی و زایع سباه
و زایع با و متفکر که از غراب لب بر گویند و جوار غراب و وقت سپری از آن بر سدر
الطای و شمشیر بقیع نامند **حجم** با نخ داون و نرم و رام کردن **حجم** با نخ کرانه
و بر روی آن یکا بریزند و جاش کردن و یکیدن و باز داشتن بر آمدن است **حجم**
با کله جزئی و روان شتر است و با نخ و شتر با جبهه شتر گشته **حدم**
با نخ و بقیعین گرمی سخت و سوزش آنش **حدم** با نخ بریدن و شستن خندان
و شتابیدن و جهران و دفع اول و کرنا یا برنده و همچنین **حدم** با نخ نامزد
و قال الشاعر **شعر** اذا قلت حنما فصدف ما فان القواد اقال حنما
با نخ حرام کردن و حرام شدن و بالکله حرام و بقیعین که در خانه کعبه و اندر آن
سرا و حرامین مگر در بند را گویند و بقیعین حرام است که آن و حرام است که آن
حرم چهار ماهه که حرام آن حرام بود و آن حرم و ذوالقعد و ذوالحجه و ذوالحج
با نخ نامشایست و در او و مردی که حرام بسته باشد **حجم** که در آن خانه و حاده و

حجران

و حجران و اینجاست که حاده و جهران در شنبه باشد از حقوق و چوبی که حرام است
دوست بدان عنوان که در جاده حرم که چشمه باشد و جاده که حرم که در آن
و دیگر بیعت و محله است بر خرد و در بیت جامه و جزئی که آن را حاکم نامند
و خاک گشتن بر آن **حجم** با نخ است و ناری و سوزن کردن خاک بر متن و بقیعین
و آگاهی در کار و دفع آن و در وزن کاغذ شتر و زمین وادی و بقیعین بر سینه یا
ماندن چینی و در آن یک گاه است **حجم** با نخ داون و دویم که نهایی از هم و علف
و جهران جمع **حجم** با کله خاک سوز و دست بند خنک کپوره **حجم** با نخ بریدن
بر باد است و آن خون جهران و داون کردن و از بریدن دست و گشتن از سینه
باز مانده و منطلق و دفع و بقیعین و صفت **حجم** با نخ نیزه و تری و دویم شتر
حجم با نخ بر روی بلغمی شتر آمده **حجم** بخشم خوردن کبیر او چهل کردن و ششم
نمودن و بقیعین جاگرت و خد متکاران که بر می او و غنچه کبیر و خاک گشته یا دیگران
حجم سنگین و تیز و اوان **حجم** کبیر اول و ناله خرم یا ناله و غنچه کبیر و در
بخیل ترش و می دشمنان **حجم** سنگین سخت و بدست آن است **حجم**
سنگ گشته و است که در بون مخالف بزی و سنگ کبیر یا با این رنگ و نرم و
و مقام یا از مقام نام در کعبه و دیوار بر برون خانه کعبه مغرب جانب که در آن
نام و آن کعبه است که در زمان ابراهیم علیه السلام داخل کعبه بود و در جاهلیت
آنرا خارج کرده و دیواری دیگر از آن دور و در آن دیوار نیز باقیست
و مردم جهت اجتناب برون آن طاقت کنند و محاذی دیوار اندر روی نماز
گذرانند و جهت اجتناب از برون آن از ام المؤمنین خانه شریفه بود که حضرت
رسالت بنامه جاهل می نمودند که این دیوار داخل خانه کعبه بود و بواسطه قربت آن
جاهلیت داخل کردن آن با شستن و دست و در هنگام قیامت که خندان

Copyrighting University